در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲
استصحاب

جلسه 97

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله ربّ العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دو نکته پیرامون روایت چهارم

در مورد روایت چهارم دو نکته را عرض کنیم ولو بحثش تمام شد؛

1ـ نکته اول اینکه از ظاهر عبارت مرحوم شیخ اعلی الله مقامه الشریف در رسائل استفاده می‌شود که این روایت محمد بن مسلم دو روایت است، یکی «من کان علی یقینٍ فشک فلیمض علی یقینه فإن الشک لا ینقض الیقین» یک روایت دارد تعبیر شیخ این است «و فی روایة أُخری من کان علی یقینٍ فأصابه الشک فلیمض علی یقینه فإن الیقین لا یدفع بالشک» به نظر من این دو تا روایت نیست، یک روایت است منتهی به دو طریق نقل شده، اینطور نیست که بگوئیم امام صادق(ع) دو بار در دو مجلس چنین مطلبی را فرموده باشد. مخصوصاً اگر راوی در هر دو هم محمد بن مسلم باشد که ظاهر عبارت شیخ همین است که راوی محمّد بن مسلم است، اگر راوی محمد بن مسلم باشد و مروی عنه هم امام صادق(ع) باشد معنا ندارد که دو تا روایت باشد.

2ـ نکته‌ی دوم این است که ما تمام کلمات اعلام را گفتیم، مخصوصاً کلمات مرحوم محقق اصفهانی را در مورد این روایت و مراجعه کردیم به فرمایشات مرحوم شهید صدر رضوان الله تعالی علیه، اساس فرمایش مرحوم صدر در کلمات مرحوم اصفهانی است، یعنی مخصوصاً این فرقی را که میان حدوث و حصول گذاشته شده، آن نکات رئیسی که در کلام مرحوم صدر قدس سره با توجه به آنچه که در کتاب مباحث[1] آمده ملاحظه کردیم و دیدیم ریشه و اساس آن در کلام مرحوم محقق اصفهانی است منتهی این پردازشی که ایشان کرده که دیگران دو ظهور یا سه ظهور درست کردند و ایشان چهار تا ظهور در اینجا مطرح کرده، این پردازش یک مقدار پردازش بسیار خوب و جالبی است، اما نکته‌ی جدیدی که ایشان بخواهند ابداع کرده باشند و در کلمات دیگران نباشد ما ملاحظه نکردیم.

روایت پنجم: مکاتبه‌ی علی بن محمد القاسانی

روایت پنجم مکاتبه‌ی علی بن محمد القاسانی یا کاسانی که همان کاشانی است؛

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ ـ أَسْأَلُهُ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ مِن رَمَضَانَ ـ هَلْ يُصَامُ أَمْ لَا فَكَتَبَ الْيَقِينُ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الشَّكُّ صُمْ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرْ لِلرُّؤْيَةِ.[2]

بحث سندی

این روایت اولاً مضمره است و دارد «الیهَ» و ثانیاً مکاتبه است که می دانید مکاتبه به جهت اینکه احتمال وجود تقیّه در مکاتبه بیشتر از غیر مکاتبه است لذا این یک مقدار تضعیف می‌کند اعتبار مکاتبه‌ها را و ثالثاً در مورد علی بن محمد قاسانی باید توجه داشت که دو علی بن محمد قاسانی داریم یکی ثقه و دیگری غیرثقه است، یعنی خود همین شخص مشترک بین ثقه و غیر ثقه است، لذا سه اشکال از نظر سندی بر این روایت وارد است.

بحث دلالی

«قال کتبت إلیه و أنا بالمدینة الیوم الذی یشکّ فیه من رمضان، هل یصام أم لا؟» نوشته آیا روزه در روزی که شک می‌شود از رمضان است یا نه واجب است؟ «فکتب علیه السلام الیقین لا یدخله الشک صُم للرؤیة و افطر للرؤیة» امام(ع) در جوابشان دو قسمت دارد، یکی به نحو قاعده‌ی کلی فرموده «الیقین لا یدخله الشک» شک داخل در یقین نمی‌شود، شک یقین را تضعیف نمی‌کند، «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» بعد به صورت تفریعی امام فرموده است اگر ماه را دیدی روزه بگیر و اگر دیدی افطار کن.

دیدگاه شیخ انصاری

مرحوم شیخ در رسائل می‌فرمایند این روایت نه تنها دلالت بر استصحاب دارد بلکه اظهر روایات در دلالت بر استصحاب است، یعنی شیخ دو تا ادعا دارد یکی اصل الدلالة و یکی اینکه در میان این همه روایاتی که در باب استصحاب است اظهر روایات این روایت است.

بیان استدلال شیخ هم همین تفریع است که می‌فرماید اینکه امام(ع) وجوب صوم معلّل بر رؤیه و وجوب افطار معلّل بر رؤیه را تفریع بر این قاعده کرده به این معناست که شما اگر الآن یقین به عدم دخول رمضان داشتید قبلاً، الآن شک دارید که آیا رمضان داخل شده یا نه؟ الیقین لا یدخله الشک، اگر یقین به رمضان دارید الآن شک دارید در اینکه آیا شوال داخل شده یا نه؟ الیقین لا یدخله الشک. می‌فرمایند این صُم للرؤیة و افطر للرؤیة قرینه است بر اینکه متعلق این یقین در قاعده، یقین به عدم دخول رمضان نسبت به صُم للرؤیة است، می‌گوید هر وقت یقین پیدا کردی و ماه را دیدی روزه بگیر اما مادامی که ماه را ندیدی روزه نگیر.

صم للرؤیة و افطر للرؤیة بر همین تفریع شده در نتیجه این دو تا تفریع قرینه می‌شود که مراد از یقین یعنی یقین به عدم دخول رمضان و شک در دخول رمضان نسبت به تفریع اول، یقین به عدم دخول شوال و شک در دخول شوال نسبت به تفریع دوم. و هذا عین الاستصحاب، معنای استصحاب همین است که می‌گوییم تا دیروز شعبان بوده و یقین داشتم ماه رمضان داخل نشده، الآن شک دارم رمضان داخل شده یا نه؟ استصحاب می‌کنم عدم دخول رمضان را. و هکذا نسبت به شوال، این بیان شیخ است.

دیدگاه آخوند خراسانی

در مقابل شیخ مجموعاً سه تا مطلب مطرح شده؛ مرحوم آخوند می‌فرمایند جناب شیخ یقین در اینجا مراد یقین به عدم دخول رمضان نیست بلکه مراد یقین به دخول رمضان است، ثم للرؤیة یعنی اگر یقین به دخول رمضان پیدا کردی روزه بگیر، به آخوند عرض می‌کنیم شاهد شما بر این حرف چیست؟ می‌فرماید شاهد ما این است که ما در خصوص شهر رمضان روایاتی داریم بر اینکه یقین موضوعیّت دارد، در خصوص شهر رمضان روایاتی داریم که «إنّ شهر رمضان فریضةٌ من فرائض الله فلا تؤدّوا

بالتظنی»[3] روزه را با ظن و گمان انجام ندهید تا مادامی که یقین پیدا نکردید روزه نگیرید!

آخوند می‌فرماید صاحب وسائل یک عنوانی را در کتاب الصوم باز کرده در اینکه شهر رمضان با رؤیت باید باشد، با ظن و ریب و تظنّی و ... نمی‌شود انسان روزه بگیرد، لذا آخوند می‌فرماید این روایاتی که در خصوص شهر رمضان وارد شده قرینه می‌شود بر اینکه مراد از یقین در این روایت مکاتبه‌ی قاسانی، یقین به دخول رمضان است، چون در رمضان یقین لازم است مراد یقین به آن هست نه اینکه مراد یقین به عدم دخول رمضان باشد تا بگوئیم اینجا دلالت بر استصحاب دارد.

دیدگاه محقق نایینی

مرحوم محقق نائینی فرمایش آخوند را پسندیده و فرموده است این «الیقین لا یدخله الشک ظاهرٌ فی عدم دخول الیوم المشکوک کونه من رمضان فیه» عبارت الیقین لا یدخله الشک یعنی شما باید یقین به رمضان پیدا کنید آن روزی که شما شک دارید از رمضان هست یا نه؟ این داخل در رمضان نیست. اگر بخواهیم لا یدخل را به استصحاب معنا کنیم باید به معنای لا ینقض بگیریم، الیقین لا یدخله الشک یعنی آن روز مشکوک را داخل در رمضان نکن، روزی می‌تواند داخل در رمضان باشد که شما یقین دارید به اینکه رمضان است، روزی که برای شما مشکوک است را داخل نکن، اگر بخواهید این روایت را به استصحاب معنا کنید لا یدخل را به معنای لا ینقض باید بگیرید، در حالی که هذا الاستعمال غریبٌ، اینکه لا یدخل به معنای لا ینقض باشد این یک استعمالی است که در عرب نیامده که لا یدخل به معنای لا ینقض باشد.

دیدگاه محقق خویی

مرحوم خوئی قدس سره در کتاب مصباح الاصول جلد سوم صفحه 67 کلام شیخ را می‌پذیرد و می‌فرماید اینکه این روایت ظهور در استصحاب دارد ما قبول داریم و اشکالی که به آخوند دارند این است که جناب آخوند شما آن روایات را قرینه قرار دادید بر اینکه مراد از این یقین، یقین به رمضان است، اولاً صرف اینکه ما روایات دیگری داریم قرینه نمی‌شود مراد از یقین در اینجا یقین به رمضان باشد، ثانیاً اگر شما یقین را اینطور معنا کردید این با تفریع اول سازگاری دارد، تفریع دوم را چکار می‌کنید؟ یعنی گویا مرحوم آخوند اصلاً از تفریع دوم غفلت فرمودند و معنایی که برای روایت می‌کنند با تفریع دوم سازگاری ندارد. افطر للرؤیه یعنی چه؟ یعنی مادامی که یقین پیدا نکردی حق افطار نداری، وقتی ماه را دیدی و یقین پیدا کردی افطار کن، اینجا بحث از این نیست که بگوئیم روزی را از رمضان قرار بده که یقین داری از رمضان است، به عبارت دیگر به آخوند می‌گوئیم شما طبق این روایات می‌گوئید روزی که یقین دارید از رمضان است روزه بگیر، پس در یوم الشک دوم یعنی نمی‌دانم آخر الرمضان است یا شوال، من یقین ندارم از رمضان است، پس آنجا نباید روزه واجب باشد در حالی که خود شما و همه‌ی فقها در یوم الشک دوم روزه را باطل می‌دانید.

پس ایشان می‌فرمایند چون در یوم الشک دوم روزه واجب است، ما این روایات را نسبت به این فرع دوم و تفریع دوم نمی‌توانیم پیاده کنیم چون اگر بخواهیم این روایات را نسبت به تفریع دوم پیاده کنیم به این معناست که در یوم الشک دوم چون یقین نداریم به اینکه از رمضان هست یا از شوال روزه واجب نیست، در حالی که همه می‌گویند روزه واجب است، پس نسبت به افطر للرؤیة هیچ معنایی نیست الا مسئله‌ی استصحاب، غیر از استصحاب معنا ندارد، آنجا می‌گوئیم مادامی که ماه شوال را ندیدی استصحاب رمضان کن و روزه هم بگیر.

بعد مرحوم آقای خوئی می‌فرماید اینکه نائینی فرمود الیقین لا یدخله الشک به معنای لا ینقض نیامده، می‌فرمایند این استعمال در صحیحه‌ی ثالثه آمده، در صحیحه‌ی ثالثه آمد الیقین لا یدخل فیه الشک، در آنجا داشت إن الشک لا ینقض الیقین، بعد فرمود و لا یدخل شک فی الیقین. می‌فرمایند اولاً در صحیحه‌ی ثالثه زراره آمده یعنی کلمه‌ی دخل به معنای نقض آمده و نگوئید استعمال

غریب است. در کلمات علما هم می‌فرمایند اگر بخواهند بگویند هذا القول منقوضٌ می‌گویند هذا القول مدخولٌ، در آنجا هم کلمه‌ی دخلَ آمده و در لغت هم می‌فرمایند این دَخَلَ شیءٌ فی شیءٍ فإن دخول الشیء فی شیء موجبٌ للتفکیک بین اجزاء المتصله، این موجب تفکیک است یعنی اگر یک چیزی داخل یک شیئی شد، یبن اجزاء تفکیک ایجاد می‌کند فیقول موجباً لنقضه و قطع هیئة الاتصالیه، موجب نقض و قطع هیئت اتصالیه می‌شود.

اینجا یک نکته عرض کنم؛ به لغت مراجعه کنید بین دَخَلَ و دَخِلَ فرق وجود دارد، دَخَلَ یدخُلُ با دَخِلَ یدخِلُ فرق دارد دو ماده است، هذا مدخولٌ یعنی ضعیفٌ ناقص، اصلاً خود ماده‌ی دَخَلَ، این را به عنوان مؤید مرحوم آقای خوئی می‌خواهیم بیان کنیم، بگوئیم اصراری نکنید که دخَلَ را حتماً به معنای نَقَضَ بیان کنید، اصلاً در خود لغت دَخَلَ یَدخُلَ بضم العین یک معنا دارد و دَخِلَ یدخِلُ بکسر العین یک معنای دیگری دارد در لغت، بکسر العین به معنای نقص است، در بعضی از دعاها هم این تعبیر دَخِلَ آمده. غیر مدخول یعنی غیر ناقض، غیر ضعیف، مدخول به معنای ضعیف و ناقض. می‌گوید یقین را با شک نقض نکن و ضعیفش هم نکن، لزومی ندارد ما حتماً دَخِلَ را طوری بیان کنیم که معنای نَقض بیاید، این لزومی ندارد چون خود لغت ما را کمک می‌کند و بالنتیجة این فرمایشی که مرحوم نائینی فرموده استعمال غریب است این حرف درستی نیست ما هم در روایات داریم و هم در کلمات علما داریم و هم لغت مساعد با این معنا هست.

پس اشکال مهم فرمایش آخوند همین است که شما اولاً، حالا ما مجرّد اینکه روایات دیگری داریم دلالت دارد که برای رمضان و روزه یقین لازم است «أن شهر رمضان لا یکون بالظن و الریب و کذا» اینها قرینه نمی شود که یقین در اینجا را هم به همان معنا بیان کنیم. و ثانیاً این استعمال هم استعمال غریبی نیست و این مطلب شما با افطر للرؤیة (که عمده‌ی اشکال مرحوم آخوند همین است که این مطلب شما با افطر للرؤیة) سازگاری ندارد.

اینجا ما به مرحوم آخوند اشکال کردیم و مرحوم آقای خوئی هم اشکال کردند که مجرد این روایات چگونه قرینه بر این روایت می‌شود؟ ما به حسب صناعت دلیلی نداریم که این روایات حتماً قرینه‌ی برای این روایت باشد، ممکن است این روایات باشد و این هم سر جای خودش دلالت بر استصحاب داشته باشد.

اشکالی که در اینجاست و این اشکال سبب شده بعضی از بزرگان را محکم معتقد کند که این روایت دلالت بر استصحاب ندارد این است که می‌گوئیم مسئله‌ی قرینیّت را کنار می‌گذاریم ولی وقتی معیار در باب رمضان یقین است به چه معناست؟ به این معنا است که آنجایی که شما شک داشتید واجب نیست، یعنی خود این روایات می‌گوید اگر شما شک داشتید با شک و گمان، روزه بر شما واجب نیست، پس دیگر نیازی به استصحاب ندارید و استصحاب در اینجا یک امر لغو است، یعنی جایی که خود شارع آمده برای ما حکم شک را بیان کرده، دیگر نیازی به استصحاب نداریم.

در استصحاب ما باید حتماً بگوئیم حالت سابقه یقین به عدم دخول رمضان است، این روایات می‌گوید اصلاً شما وقتی یقین ندارید به اینکه رمضان داخل شده بر شما روزه واجب نیست، دیگر لا نحتاج إلی الاستصحاب.

در اینجا دو جواب می‌دهیم؛
یکی در کلمات مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه آمده که اینها دو ملاک و راه است، برای رمضان یک راه همین روایات است که می‌گوید باید یقین پیدا کنی، راه دوم این است که استصحاب هم می‌گوید شما لازم نیست روزه بگیرید تا مادامی که یقین پیدا نکردی. استصحاب هم همین را می‌گوید، دو راه است، اینها با هم تنافی ندارد، دو ملاک است و دو طریق است.

اما جواب دومی که خود ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که می‌گوئیم این روایاتی که می‌گوید أن شهر رمضان لیس بالتظنی برای نفی استصحاب اصلاً نیست، برای این بوده که در آن زمان عده‌ای از راه نجوم محاسباتی می‌کردند که با محاسبه می‌گفتند

امروز اول رمضان است بدون اینکه ماه را دیده باشند، این روایات نه در مقام این است که بگوید در خصوص رمضان یقین موضوعیّت دارد، حتی ما از این روایات استفاده نمی‌کنیم رؤیت هم موضوعیت داشته باشد.

جزوه‌ای را خیلی سال پیش منتشر کردیم راجع به اعتبار تلسکوپ در رؤیت هلال، آنجا اثبات کردیم که خود رؤیت هم موضوعیت ندارد، این روایات در مقام این نیست که بگوید رمضان فقط باید در آن یقین باشد، پس به مجرّد اینکه شک کردی دیگر واجب نیست بلکه می‌خواهد با آن طرق ظنی مثل علم نجوم و آن هیئتی که در آن زمان قدیم موجب ظن و گمان می‌شده و از آن راه می‌گفتند فردا باید اول رمضان باشد، مخالفت کند. شاهدش هم این است، اگر دو تا شاهد عادل گفتند فردا اول رمضان است برای ما معتبر است ولو اینکه ما یقین پیدا نکنیم. اگر دو تا شاهد عادل گفتند ما ماه را دیدیم و به ما شهادت دادند این برای ما معتبر است ولو اینکه ما یقین هم پیدا نکنیم لذا تعجب است هم از مرحوم آخوند و هم از مرحوم نائینی و هم از کسانی که گفتند این روایت دلالت بر استصحاب ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] مکرر عرض کردیم در این دو یا سه تقریری که از مرحوم صدر قدس سره منتشر شده، تقریری که استاد بزرگوار ما حضرت آقای حائری دام ظله العالی نوشتند به مراتب ادقّ از کتاب بحوث و تقریر دیگر است.

[2] وسائل الشیعة، ج10، صص 255 و 256، ح 13351- 13.

[3] همان، ص 256، ح 13354- 16.